

## برخی از جهات سیاست شوروی در ایران

سیاست شوروی در ایران جلوه های گوناگونی دارد، جریانات مختلفی را در بر میگیرد که گاهی بظاهر با یکدیگر در تضاد می آید ولی همه آنها در خدمت هدف واحدی قرار دارند که عبارت است از حفظ رژیم کمونی ایران، توسعه و تعمیق نفوذ همه جانبه خود در کشور، تبدیل مپهن ما بیک کشور وابسته به شوروی و گردانیدن ایران در جهت منافع اقتصادی سیاسی و نظامی خویش. البته در دنیای امروز، در شرایطی که امپریالیسم های غرب و در رأس آنها امپریالیسم امریکا، امور اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران را شدیداً بخویش وابسته ساخته اند و طبقه حاکمه به سرکشی شاه نه میخواهد و نمیتواند یوغ وابستگی امپریالیسم غرب را از گردن خویش بردارد، در شرایطی که نفت ایران و بطور کلی نفت خلیج فارس برای دنیای غرب دارای اهمیت حیاتی است، تامین این هدف بطور کامل امکان پذیر نیست ولی قدر مسلم اینکه زمامداران شوروی در راه چنین هدفی گام بر میدارند و باید اعتراف کرد که به موفقیت های قابل توجهی نیز نائل آمده اند. طی ده سال اخیر اتحاد شوروی توانسته است در کار امپریالیسم غرب در ایران جایگاه نسبتاً مهمی - برای خود بگشاید.

سیاست نواستعماری شوروی که علیرغم نقاب سوسیالیستی آن نمیتوانست از پشتیبانی خلق های ایران برخوردار گرداند، کزیر به نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی و در درجه اول بر شاه که عنصر ثابت سیاست ایران است تکیه زد. شاه نیز کپسول تخریب ماهیت و حزبودولت شوروی، از همسایه شمالی دیگر عول و هراسی در دل نداشت، تا آنجا که منافع امپریالیسم غرب زبانی نمیدید، به استقبال سیاست شوروی شتافت.

سیاست رسمی اتحاد شوروی در قبال ایران، پشتیبانی از شاه، آرایش سیاست اسارت آوری، تایید درست اقدامات نواستعماری وی و مقابله بانبروهای انقلابی در باره بخاطر آزادی و استقلال است. زمامداران شوروی با اتخاذ این سیاست میکوشند از شاه امتیازات تازه و تازه تری بگیرند و نفوذ خود را در ایران گسترش دهند و تحکیم کنند. کشورهای باصطلاح سوسیالیستی اقرار شوروی نیز هر یک بنوبه خود در پیشرفت این سیاست نقشی ایفا میکنند.

در کار این سیاست رسمی پشتیبانی صریح و بی پرده از شاه، سیاست گروهی که خود را "حزب توده ایران" مینامد خود نمائی میکند. سیاست این گروه در اساس و ماهیت خود همان سیاست رسمی شوروی یعنی پشتیبانی از شاه و تایید اقدامات وی استمنتها در شکل اندکی متفاوت است. در اینجا پشتیبانی از شاه صریح و آشکار نیست، در پرده است. شاه که کارگردان اصلی رژیم ایران است گویا بر طبق قانون اساسی ایران، از مسئولیت برکنار است، اقدامات نواستعماری وی همه مثبت ارزیابی میشود ولی البته بعضی ایراد هم نیست در رژیم وی و موکراتیک نیست ولی گناه آن از نعمت نصیری است که در رأس سازمان امنیت بپهوده مردم را دستگیر میکند و شکنجه میدهد فقدان آزادیهای اجتماعی، وضع ناجور اقتصادی، بالا رفتن قیمت ها، عدم تامین مسکن... همه بعلت بی لیاقتی نخست وزیر است، اختصاص مبالغ هنگفتی از ز به خرید اسلحه از کشورهای غربی ( البته اگر خرید از اتحاد شوروی صورت میگرفت مشکلی پیش نمیآورد) جداً قابل انتقاد است و از این قبیل. این گروه در قبال نیروهای انقلابی برعکس بسیار سخت گیر است: در پیرامون آنها افکار مسموم می پراکند، مبارزه مسلح جوانان بجان آمده را میکوبد، در صفوف نیروهای ضد شاه و ضد رژیم نفاق می افکند، چنین است نقش ارگانهای تبلیغاتی این گروه بویژه "رادویی پیک ایران" که از کمک بیدریغ و "برادرانه" دولت شوروی و کشورهای دست نشانده شوروی بقیه در ص ۲

## آفرین خلق بر زنان زندانی

حسابت روز هشتم مارس

نخودند نشست.

محمد رضاشاه و آموزگارانش این خدای را بخوبی حس میکرد و از این جهت همانطور که اصلاحات ارضی را بمنظور جلوگیری از انقلاب دهقانی به پیش کشیدند صحنه سازی آزادی زنان را بمنظور جلوگیری از قیام زنان در کنار مردان برراه انداختند. هیئت حاکمه ایران با تبلیغات روزنامه ها و مجلات مبتذل خویش میکوشد که آزادی زنان را بمعنای "آزادی جنسی و شرکت در خدمت طبقات پوسیده جلوفکر سازد و زنان را بان ستم بکشاند. رویزبونیست های حزب تود ه ایران میکوشند با تکیه بر مسائل خانوادگی نظیر حق طلاق، حق ارث، حق مسکن و غیره آزادی زنان را در تساوی با مردان خلاصه کنند و زنان را در چارچوب منازعات فرعی نگهدارند. ولی چگونه می توان این گونه حقوق ویژه زنان را در جامعه ای بدست آورد که مرتجع ترین طبقات در زیر پرچم امپریالیسم برآن حکومت میکند؟ تا زنجیر استعمار کشور ما گسیخته نشود کوهی از کار توده زنان ایران گشوده نخواهد شد. البته زنان در هیچ لحظه ای نباید از مبارزه در راه احراز حق تساوی با مردان باز ایستند ولی هرگز نباید از یاد ببرند که مبارزه عمده در کشور ما بر روی عموم طبقات و قشرها، برای زنان و مردان مبارزه ملی و ضد امپریالیستی است و در اینجا است که باید زنان و مردان زودتر بدوش هم گام بردارند.

این حقیقت را زنان آگاه ایران دریافته اند و در طی سی سال اخیر هیچگاه مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خلق ما از شرکت زنان محروم نبوده است. اینک نیز بتدریج که کارزار انقلابی گرم میشود زنان مبارز قدم بعیدان میگذازند. سازمان امنیت از آن عده از دختران و زنانی که در مقاومت مسداده بر ضد رژیم شرکت جسته و برخی از آنها در یکی دو سال اخیر بدست دشمنان اسیر شده اند کمتر سخن میگویی تا امروز عمومی را کمتر برانگیزد. ولی عمه کس با شناخت سازمان امنیت اند که این دختران و زنان برومند در جانگاه ترسین شریک و در زیر سخت ترین شکنجه های جسمی و روحی بسر میبرند. و همه کس با آشنائی به غلیان جامعه ما میدانند که این دختران و زنان زندانی نموداری از توده وسیع زنان بندگسل ایران اند. وجود آنها در میان مبارزان و زندانیان سیاسی نشانه دیگری از زنده بودن خلق ما و بقیه در ص ۲

هیچ انقلاب بزرگی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید، و انقلاب ایران که باید یکی از مسلح ترین حکومت های خاورمیانه را از میان بردارد و امپریالیست های رنگارنگ و سوسیال امپریالیسم شوروی را از مپهن ما براند بدون شرکت از نیروی عظیم زنان مایه خواهد گرفت. زندگی زنان زحمتکش، زنان شالی کار، پنبه چین، قالیباف، توتونکار، کارگر، خیابانه، دانشجو، معلم و کارمند - شرایطی برای مبارزه آنها فراهم آورده است. زنان بمثابة افراد زحمتکش بارکوشکن، استثمار و استعمار را مانند مردان بردوش دارند و رنج و درد فقر و اسارت را بمثابة مادران بیش از هر کس دیگر احساس می کنند. نیروی فدکاری آنها بی پایان است.

"چه ملت وحشتناکی میبود ملت فرانسه، اگر فقط از زنان تشکیل میشد" - این جمله معروف را یکی از مرتجعان هراس زده فرانسه نوشت که در آورده گاه تاریخی کومن پاریس مشاهده کرده بود که زنان با چه دل و جرأتی توپ های انقلاب را از جنگ سربازان ورسای بدر آورند و در زیر باران گلوله بیاری زخمی ها و به جمع آوری فشنگ برای انقلاب شتافتند.

این جمله حاوی اشارهای به حقیقت تاریخی در باره هم زنان جهان است. تاریخ مبارزات خلق ما بیاد میآورد که در اعتصاب عظیم اسفند ۱۳۳۰ در خوزستان زنان کارگر بندر معشور با مشت های گره کرده بجلوی تانک های سنگین ارتش شاهنشاهی آمدند و برخی از آنها کودکان شیرخوار خود را نیز در آغوش داشتند. لنین کبیر میگوید: "چنین نخواهد بود که زنان بپرند و ریاضی دست روی دست بگذارند و بتماشای بنشینند که چگونه روزوازی سراپا مسلح، کارگرانی را که بد مسلح شده اند و با اصلا مسلح نشده اند بگلوله می بندد. آنها اسلحه خواهند گرفت".

این سخن در باره زنان زحمتکش خلق ما که با فرسائیدن ترین و خونخوارترین و مذلت بارترین رژیم دست نشانده استعمار طرف اند و هر روز فریاد عزیزان تیرباران شده خود را می شنوند و از سرنوشت زندانیان زنده بگور خود خون میخورند نیز صادق است. برای خلق ما یگانه چاره کار در مبارزه متشکل توده های قهرآمیز تحت رهبری طبقه کارگر است و مسلماً در این مبارزه زنان دست روی دست نخواهند گذاشت و بتماشای

## مسئله ایرانیان مقیم عراق

است، هم از طرف امپریالیست ها و هم از طرف سوسیال امپریالیست ها پشتیبانی میشود، نقش زائد ارم خلیج فارس را بر عهده او گذاشته اند، از لحاظ عمق و ماهیت، از همه رژیم های مرتجع خاورمیانه هم مرتجع تر است. هرجر بیانی که حکومت محمد رضا شاه را تضعیف کند ما آلا بسود خلق ایران و خلق های دیگر خاورمیانه است.

ولی متأسفانه عمل دولت عراق در مورد ایرانیان مقیم آن کشور طوری است که به حکومت منفور ایران فائده میرساند: در صحت این نکته تردیدی نیست که دولت ایران از وجود تعداد کثیر ایرانیان مقیم عراق برای پوشاندن جاسوسان خود و ارتکاب جنایات استفاده کرده و میکند، و وظیفه دولت عراق است که لانه های جاسوسی محمد رضا شاه را که در واقع کمین های امپریالیستی است در کشور خویش ویران گرداند و عمارت سازمان امنیت را بکفر برساند. ولی این اقدام نه فقط بمعنای حق آزار توده ایرانیان مقیم عراق نیست بلکه فقط با پشتیبانی و دستبازی آنها میتواند بهترین وجه انجام گیرد. ایرانیان مقیم عراق اگر مردمان زحمتکشی هستند و بتخمین میتوان گفت که ۵۰٪ آنها کارگر و ۴۰٪ آنها صاحبان مشاغل کوچک و از خرد روزوازی اند. آنها با خلق زحمتکش عراق پیوند دیرینه دارند و در لحظات تاریخی در صفوف مشترکی مبارزه کرده اند. در بکار ملی بر علیه استیلای وحشیانه عثمانی و سپس بر علیه امپریالیسم خوانخوار و حیل کار انگلستان چه بسا ایرانیان مقیم عراق که همراه برادران عراقی خود بزندان افتادند، به هندوستان تبعید شدند و یا به شهادت رسیدند. در ۱۹۴۸ که دولت دست نشانده صالح جبر پیمان نظامی استعماری پرتعمرت را امضا کرد بسیاری از ایرانیان مقیم عراق نیز در شمار مبارزان ضد پیمان بودند و سقوط بقیه در ص ۲

در مورد ایرانیانی که اخیراً از عراق اخراج شده اند باید تأثر هم مپهنان ما را از اشک تساح شاه و هیئت حاکمه ایران حد اکثر. کسانی که در خاک مپهن ما میلیون ها تن ایرانی شریف زحمتکش را در کوره فقر و اسارت میگذازند از سرنوشت دردناک چنده هزارتن دیگر چه غم دارند؟

در کشوری که آوارگی و بیخانمانی امر رایجی است برپا کردن چند اردوگاه در مرز ایران و عراق برای "معا و دان" فقط بخاطر نمایش به خبرنگاران و نمایندگان خارجی است و یا بمثابة دمی است که بازگشتگان را از همان خط مرزی غربی ل میکند و هر کارگر و زحمتکش آگاه را بچنگال سازمان امنیت می سیارد. در کشوری که از کترین آزادی اجتماعات بی بهره است و علمای مذهبی بجرم حق گوئی در سیه جال های سازمان امنیت و یا در تبعید بسر میبرند تشویق و ترتیب تظاهراتت بسود "برادران دینور" اخراجی از عراق جز سو استفاده از همدردی و خشم مردم پاکدل بسود سیاست عمیقاً ارتجاعی شاه، جز منحرف ساختن افکار عمومی از علل اصلی مصائب عمده اجتماعی ( یعنی حکومت تبهکار کودتا و سلطه اسارتگر امپریالیسم ) مقصد دیگری ندارد. دستگاههای تبلیغاتی محمد رضا شاه مدتهاست که بهانه شاجرات با دولت عراق با پخش انواع اخبار تحریک آمیز میخواهند چنین جلوه دهند که گویا در خاورمیانه حکومتی سیاه تر از حکومت ایران نمیتوان یافت و گویا درنده ای در این صفحات کمین کرده است که از بیم او باید به گرگی مانند محمد رضا شاه پناه برد. بر ماست که ایمن تبلیغات را افشا کنیم و نشان دهیم که رژیم محمد رضا شاه که زائیده کودتای امپریالیستی است، تاراجگر منابع ثروت ما و دسترنج خلق ماست، ریشه آزادی را از ایران برکنده است و افزاری مانند سازمان امنیت در اختیار دارد، تا دندان مسلح

دست جلاد از جان مپهن پرستان کوتاه!

برخی از جهات سیاست... بقیه از ص ۱ برخوردار است. این گروه با انتقاد دقیق از جوانب مختلف رژیم ایران میگوید شاه را هرچه بیشتر بسوی اتحاد شوروی براند و نفوذ شوروی را در ایران بگستراند. و به "استقلال و حاکمیت" ایران که گویا در قبول سلطه امپریالیسم شوروی است تحقق بخشد. لکن ایرادات و انتقادات، اگرچه بنا بر اوضاع و احوال شدت و ضعف پیدا میکند ولی شاه به اهمیت نقش مثبتی که در ایجاد یک ایران در حفظ و حراست رژیم بازی میکند بخوبی واقف است و به آن بدیده ناپدید مینگرد.

جلوه‌های دیگر از سیاست شوروی تاکنیک استفاده از شاه و برانگیختن مبارزه، حتی مبارزه مسلح علیه رژیم وی است. این تاکنیک که با دست‌عمل وی در اینجا و آنجا جامه عمر می‌پوشد در نهایت استتار انجام میگردد و تشخیص و استنباط آن به شوروی کار آسانی نیست. اتحاد شوروی با بکار بردن این تاکنیک از یکسور مبارزه مسلح خلق را براه نادرست می‌گذراند، آنرا در انظار بی‌شعور و بی‌اعتبار جلوه میدهند و خود را از آن روی گردان میکنند و از سوی دیگر با شرکت و دخالت خود در مبارزه مخالفین، از کار، اهمیت و نقشه‌های آنها اطلاع می‌یابند و بر حسب شرایط، آن‌ها بسود سیاست خود بهره‌برداری میکنند.

همکاری هیئت دبیران گروه رومیونیست حزب توده ایران با رژیم خلق‌نمای ایران تیمور بختیار که از پرده بدر افتاد و نمونه چنین سیاستی استبدادین همکاری با دست‌رادمنش در برابر "گروه رومیونیست" مرحله عمل درآمد که به عراق رفت و بسا بختیار ملاقات و مذاکره کرد. اما تماس با بختیار در عراق آنها را دست‌رادمنش ممکن نبود پنهان بماند. راز پنهان از پرده برون افتاد و داغ‌ننگ بر پیشانی گروه رومیونیست خورد که برای کار نگه‌داشته شدن خود و اربابان شوروی خود از این معرکه شرم آور، اینگونه شایع کردند: "دبیر اول" گویا بسا اشتغال شخصی خود به اینکار دست‌زده و هیئت دبیران را در جریان اقدام خود نگذاشته است. اما واقعیت چنین نیست. این آقای "دبیر اول" بدون نظر حقیقی مقامات مادی شوروی، بقول معروف، آب نم‌خورده و بهمین علت نیز مورد اعتماد کامل شورویها بود و هم شورویها بودند که علی‌رغم بی‌لیاقتی و خطایهای فاحش و نابخشودنی وی که عثری از اعشار آنها برای اخلال وی از حزب کافی بود، او را در مقام "دبیر اول" نگاه داشتند و از او تجلیل فراوان کردند. با این حال چگونه میتوان تصور کرد که چنین کسی در چنین مسئله‌ای که حیثیت شوروی، حیثیت گروه رومیونیست و حتی حیثیت شخصی وی را در مخاطره می‌انداخت، راسا بدون نظر مقامات شوروی و بدون اطلاع هیئت دبیران چنین اقدامی مبادرت جست باشد؟ چنین امری در زمره محالات است. برکنار ساختن او از مقام "دبیر اول" حراج او از هیئت اجراییه و حتی از کمیته مرکزی درست‌بخانه آن صورت گرفت که مسئولیت این اقدام بدوش شخص وی انداخته شود، دامن شورویها و گروه رومیونیست را نگیرد و بمسئولیت شوروی در ایران خللی وارد نگردد.

همکاری با بختیار بسیار هکارا که بظاهرمخالف با سیاست رسمی شوروی مینمود ولی در خدمت این سیاست بود زیرا از راه آن شورویها میتوانستند فعالیت بختیار را زیر نظر و شاید هم در اختیار بگیرند، نقشه‌های وی را خنثی کنند یا بسرا و حسب اعتماد با اطلاع شاه برسانند و حتی در مواقع لازم وی را وسیله ارباب قرار دهند و شاه را رام نمایند.

پس از قتل بختیار، شورویها تاکنیک تازه‌ای در پیش گرفتند و این بار افراد دیگری از سگوراهی عراق کردند که در آنجا به تشکیل گروه‌های پارتیزانی، آموزش و تسلیم آنها سپردند و بطور غیر قانونی به ایران اعزام دارند تا در آنجا جنگ پارتیزانی براه اندازند. این بار رومیونیست‌های حزب توده ایران بنابه پیش‌گیری، عوامل اعزامی خود را به عراق از "حزب" اخراج کردند تا پای آنها و دولت شوروی در میان نباشد. اما این آقایان که مانند کبک سرخود را زیر برف کرد مانند خیال میکنند دیگران هم وابستگی این عناصر را به مقامات امنیتی شوروی نمی‌بینند.

سرنوشت این گروه‌های پارتیزانی بر همه کس معلوم است. به محض ورود به ایران، یکی از افراد "میهن پرست" گروه که عرق پیش‌بجوش می‌آید رفقای جوان و بیگناه خود را به گلوله

مسئله ایرانیان مقیم عراق بقیه از ص ۱ دولت صالح جبر و الفاعی بجمان را با برادران عراقی خود جشن گرفتند. در ۱۹۵۱ تعدادی از ایرانیان در تظاهرات خونین بر ضد دولت نظامی نورالدین محمود برخاک افتادند و برخی از آنها بوسیله دولت بایران تحویل داده شدند. نهضت ملی کردن صنعت نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق به نیروهای ملی و ضد امپریالیستی عراق انهام بخشید و در آن موقع محافظ ایرانیان مقیم عراق بصورت گانگ‌های پرشور ضد استعماری درآمد. و آنگاه که محمد رضا شاه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از بیم خلق ایران به بغداد گریخت خلق عراق و ایرانیان مقیم آن کشور دست در دست هم اعتراض برخواستند و جلاد ایران را از بغداد به روم فراری ساختند. در ۱۹۵۶ که تجاوز امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه و صهیونیست‌های اسرائیل بر کشور مصر روی داد عده‌گیری از ایرانیان مقیم عراق بعلت شرکت در تظاهرات به پشتیبانی از مصر، زندانی و در محاکم نظامی عراق محکوم شدند. ایرانیان مقیم عراق در جشن سقوط سلطنت در آن کشور با برادران عراقی خود شریک بودند. ایرانیان مقیم عراق بازندگی سیاسی بعضی خود از نزدیک آشنا هستند، از جنایات محمد رضا شاه و سازمان امنیت او بخوبی باخبرند و کینه و نفرتی بی‌پایان از رژیم کودتا در دل دارند. اگر حکومت عراق حکومتی ملی و متکی به توده‌ها بود بخوبی میتوانست از این نیرو برای افشای جاسوسان سازمان امنیت ایران و خنثی کردن تحریکات محمد رضا استفاده کند و گانگونی انقلابی بسود خلق‌های ایران و عراق بوجود آورد. اما بدیهی است که حکومتی که برخاسته از خلق نیست و در برخورد با خود با دولتمداران به آدم‌کشی نظیر بختیار متوسل میشود قادر بچنین تشخیص و اقدامی نخواهد بود. حکومت عراق نتوانسته است بین توده ایرانیان بحثگر و فرستادگان سازمان امنیت و عوامل مزدور انگشت‌نما، آنها فرق بگذارد و بالنتیجه از یک سو خاندان‌های بیگ‌های را بدست‌آواری و بیخانیانی و از همه بدتر بدست‌رژیم ایران - سپرده و نفرت همگان را برانگیخته و از سوی دیگر زمینه تازه‌ای برای بهره‌برداری عوام فریبانه محمد رضا شاه - که استاد اینگونه بهره‌برداری‌هاست - فراهم آورده است. ما ضمن ایراد تاثر تمام از مصائبی که در اثر بازگرداندن ایرانیان مقیم عراق دامنگیر آنها گردیده یقین داریم که آنان پس از تماس با واقعیت‌میبین خویش و آشنائی بیشتر از پیش با استبداد محمد رضاشاهی با عزیمت‌راخ تراخ همیشه در کنار میلیون‌ها مردم زحمتکش دیگر در راه سرنگونی رژیم دست‌نشانده کودتا بیکار خواهند کرد.

می‌بندد و آنها را مانند برگ بر خاک میریزد. بدین طریق فرزندان صمیمی و از جان گذشته میهن ما از همان آغاز درخود خود می‌خصم برای آنکه بی‌په‌ودگی و بی‌شمی مبارزه مسلح به "اثبات" برسد و بهانه‌های بدست‌رادویی بیک ایران اقتدا تا مبارزه مسلح را بیهاد و ناسزا بگیرد و جوانان را از این راه صرف‌سازد.

این مامورین ایرانی سازمان امنیت شوروی بدون احساس ذره‌ای شرم و ذره‌ای عاطفه انسانی جوانان میهن ما را به گشتن می‌دهند تا سیاست شوروی در ایران با موفقیت‌قرین‌گردد چنین است روی دیگر سیاست شوروی در ایران. و این هنوز تمام نیست.

کشور عراق اکنون لانه مامورین ایرانی سازمان امنیت شوروی است. آیا دولت عراق تصور میکند با دست‌عنصری از قماش بختیار و عوامل رومیونیست‌ها میتواند با شاه و دولت ایران در وقت؟ آیا تاکنیک‌های گذشته کافی نیست که دولت عراق را اندکی به تأمل وادارد؟

ما سرآسیم که مبارزه جدی و بی‌گیر علیه عمل شوروی، به هر شکل و صورتی که ظاهر شوند شرط موفقیت نیروهای انقلابی میهن ما است. اینها دشمنان خلق‌های ایرانند، گرگانسی هستند در ساس‌میش که باید آنها را شناخت، شناساند و بی‌اشکر کرد. - دوستان جبهه ملی در خارومیانه ضمن افشای این عناصر در نشریه خود "باخترا امروز" بحق این ناپکاران را "عله ظلمه" میخوانند و بحق با آنها بمبارزه برخاسته‌اند. ما در این مبارزه، مانند هر مبارزه انقلابی دیگر علیه شاه و رژیم وی علیه حامیان بیگانه و خودی‌وی، نه تنها از دوستان جبهه ملی پشتیبانی میکنیم بلکه با آنها در سنکرواحدی قرار گرفته‌ایم.

آفرین خلق بر زنان... بقیه از ص ۱ انهام بخش انقلا بیون ایران است.

افتخار دختران و زنان مبارز آنگاه نمایان تر میشود که در نظر بگیریم که در جامعه ما امکان آگاهی سیاسی و شرکت در مبارزه اجتماعی برای زنان بسیار کمتر و مشکل و خطرات این امر برای آنها بمراتب بیشتر است. وظیفه همه انقلابیون حقیقی ایران است که بلزوم شرکت زنان در مبارزه از تله دل ایمان داشته باشند و در راه تحقق این امر با شکیبائی و بردباری تمام بکوشند.

دختران و زنان زندانی، آفرین خلق بر شما باد! درود بهمه دختران و زنان پیکارجوی ایران!

سند رسوائی بقیه از ص ۱ رفتار پیش‌نماز آنها خسرو شجف جای هیچ گونه ابهامی باقی نمانده است. وی بر آن بود که استشارگر و استشارزده، دولت استعمارگر و دولت مستعمره وظیفه‌ای مقدم تر از آن ندارند که در زیر سایه "قانونی" اصلی و اساسی زندگی جامعه کنونی "یعنی همزیستی مساوی" امت‌آمیز بسر برند. وی معتقد بود که در روزگار سلاح اتسی فرقی بین جنگ عادلانه و غیر عادلانه وجود ندارد و چون هر جنگی که خلق‌ها بر ضدستم برانگیزند به جنگ جهانی اتسی خواهد انجامید و ضیفه رومیونیست‌ها کوشش در فروشاندن آن است. وی در کمره ۲۰ حزب کمونیست شوروی یکی از "بناگه" رات صلح جوانان "حزب و دولت شوروی را صریحا عبارتند" از "برانداختن گانگ‌های موجود جنگ در خاروم امکان‌ندارد" به پیدایش گانگ‌های جدید جنگ و تصادم در اروپا و آسیا. وی خائنانانه در راه خاموش ساختن جنگ قهرمانانه خلق ویتنام قدم گذاشت، بمنظور اینکه امپریالیسم فرانسه را در سرکوب خلق الحریره تشجیع کند و از مساعدت به نهضت مقاومت خلق الجزیره خود - اری و ریز نهضت مذکوررا "امرداخلی" فرانسه نماید، رضایت داد که ارتشی تحت فرمان امپریالیسم آمریکا و بنام سازمان ملل متفق به سرکوب نهضت ملی و استقلال طلبانه خلق کنگو برود و قتل لومومبا را تدارک ببیند، در حادثه دریای کارائیب که برانگیخته سیاست ماجراجویانه خود او بود در برابر شانتاژ امپریالیسم آمریکا به فضیحت تاریخی تن در داد و حاضر شد که کشتی‌های جنگی آمریکا ناوهای شوروی را در پهنه اقیانوس آرام بازرسی کنند و برچیدن موشک‌های اتسی در خاک کوبا از طرف سازمان‌های تحت نظارت آمریکا کنترل شود. وی بنام همزیستی مساوی و سیاست شوروی را - پشتیبانی از حکومت محمد رضا شاه جلاد بنیاد نهاد.

آنچه بیاسیه رومیونیست‌های حزب توده ایران تحت عنوان "سیاست حردمندانه اتحاد شوروی و رفیق خروشجف" تاکید کرد اصول چنین سیاستی بود.

رومیونیست‌ها در بیان خود حزب پرافتخار کار آلبنانی را بمناسبت باید اری دلیراناز مارکسیسم - لنینیسم بیهاد دشنام گرفتند و حزب کبیر کمونیست چین را بمناسبت پشتیبانی از او مورد ملامت قرار دادند.

از آن بیعه رومیونیست‌های حزب توده ایران با سرعتی بیش از پیش در سرانسیب رومیونیسم، اپورتونیسم، آرایش رژیم کودتا، سازش با محمد رضاشاه، پیروی بی‌چون و چرا از رومیونیست‌های شوروی، تعجید بند و بسته‌های جهان‌خواهانه امپریالیسم آمریکا و سوسپال امپریالیسم شوروی، دشمنی افسارگریخته با حزب کبیر کمونیست چین و حزب کبیر کمونیست آلبنانی و همه مارکسیست‌ها - سوسیست‌ها و همه انقلابیون صمیمی ایران در غلطی‌دند.

امروز خروشجف که رومیونیست‌ها "شخصیت ویژه" و برجسته "اشرفی" ستودند و لاف میزدند که "تاریخ نام‌وی را بسبب خدماش به سوسیالیسم و صلح تجلیل خواهد کرد" در منزلت تاریخ افتاد ماست و شاگردانش - نظیر برزنفه کاسکین یادگورنی - در انتظار چنین سرنوشتی به خیانت به مارکسیسم - لنینیسم، به ضایع ضیفه کارگر جهانی، به مصالح حیاتی خلق‌های گیتی و از آن حمله خلق شوروی ادامه میدهند. رومیونیست‌های حزب توده ایران نیز گریزی از این فرجام زشت نخواهند داشت و بیانه در باره "موضع بین‌المللی حزب توده ایران" برای همیشه همچون داغ تاریخی ننگینی بر پیشانی آنها باقی خواهد ماند.

# نظری به نهضت های رهایی بخش ملی

... یکی از ویژگیهای استعمار نوین آنست که امپریالیسم امریکا، این تکمیل کننده سیادت استعماری کنونی، بر او سر آن جای دارد. امپریالیسم امریکا برای آنکه استراتژی جهانی ضد انقلابی خویش را در سیادت بر جهان مطلق گرداند پیوسته بتجاویز مسلحانه بر هر کشوری که مانع استراتژی ضد کورشد مویا - مواضع امپریالیسم را بطور کلی و منافع امپریالیسم امریکا را بطور خاص بخطر انداخته باشد دست میزند.

قدرت نو استعماری دیگری که از سالهای ۵۰-۶۰ قویا وارد عمل شده اتحاد شوروی است. نخستین کشور سوسیالیستی جهان در ارضیید ایش و گسترش روزی نوینم خروش چینی، در اشر فروریختن دیکتاتوری پرلتراریا و احیا سرمایه ناری بصورت قدرت شوینیت و سوسیال امپریالیست درآمد هاست و در مناسبات خارجی خود بهمه تسویه های برایج سیاسی، اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک و عوام فریبانه امپریالیستی دست میزند. در قدرت بزرگ امریکا و شوروی در اتحاد منقسم خویش جهان را بمناطق نفوذ تقسیم کرده اند و روزی نوینست های شوروی در امپراتوری روزی نوینست خود بفرمانروائی مشغول اند. آنها برای اعمال فرمانروائی خویش کتیه وسائل را بکار میبرند مانند استفاده از بیمان و رشوه، تهاجم مسلحانه بر چکوسلواکی، شانناژ نظامی بر علیه سایر کشورهای از قبیل یوگوسلاوی، رومانی و آلبانی، اسیر کردن اقتصاد عدّه کثیری از معاندان ایوی شرقی بوسیله شوروی، تعاون متقابل و غیره ... خلق های آسیا، آفریقا و امریکا لاتین مصمانه در راه مبارزه مسلحانه بر علیه امپریالیسم روان اند و همانطور که رفیق انور خوجه در رکنگزه ششم حزب کارآلبانی بیان داشته: " این فکر که انقلاب بیگانه و سبیلگرد گرونی جهان است، بیگانه راه رهایی از یوغ ملی و اجتماعی است در آن همان میلیون ها تن از مرد و تمام قاره ها رسوخ کرده است."

مبارزه قهرمانانه خلق های ویتنام، کامبوج، و لاوس بر علیه تجاوز امپریالیسم امریکا گواهی روشن قدرت و تاثیر مبارزه مسلحانه تود های است. در تایلان، فیلیپین، مالزی و اندونزی هم نهضت رهایی بخش ملی بر ضد سلطه امپریالیسم امریکا و عوامل وی در استن پهن روی یافته است؛ همچنین مبارزه بین پرستان فلسطینی در رهائی فلسطین که میهن مغضوب آنهاست بخش تفکیک ناپذیر مبارزه رهائی بخش بر ضد امپریالیسم، ارتجاع و صهیونیسم است. فکر مبارزه تود های در هن قدرهای وسیع خلق های امریکا لاتین ریشه میگردد و بصورت اقدامات مشخص در نهضت ها مسلحانه رهائی بخش بر ضد سیادت امپریالیسم امریکا و الیکارسی مترجع سوی تجسم و تنبیر میاید. در امریکا لاتین، کارگران، در هقانان و دانشجویان انقلابی، عملیات خود را بر علیه اتحاد ارتجاع بومی و امپریالیسم روزی نوینست را هم نطباعی میدهند. نهضت های رهائی بخش ملی بویژه در کلمبی، ونزوئلا، کوبا، تالان، آرژانتین و اورگوئه توسعه یافته است. متشکل ترین و نیرومند ترین نهضت رهائی بخش در امریکا لاتین عبارتست از نهضت رهائی بخش کلمبی که تحت رهبری حزب کمونیست (مارکسیست لنینیست) بر علیه سیادت امپریالیسم امریکا و الیکارسی بومی گسترش میاید. نهضت مذکور با هقانان در پیوند میباشد و بخش بزرگی از سرزمین کلمبی را آزاد ساخته است.

در امریکا لاتین شکل های مختلفی از نهضت رهائی بخش منی در بد میشود که هنوز در جریان رشد، تشکل و تأمین رهبری هستند؛ در آن کشورهای که هنوز نهضت مسلحانه رهائی بخش در رکنگنه است احزاب کمونیست مارکسیست - لنینیست بتدریج زمینه برای برسر انگشتر چنین نهضتی مشغول اند. مثلا حزب کمونیست پاراگوییست لنینیست برزیل در برنامه خویش به انقلاب بون و بویژه به کمونیست ها وظیفه داده است که جنگ تود های را بنظور سرنگون ساختن، یگانگی نظامی و رهائی برزیل از یوغ امپریالیسم امریکا سازمان دهند و گسترش بخشند.

امپریالیسم جهانی بر سرکردگی امپریالیسم امریکا، روزی نوینست - کردگی روزی نوینم شوروی، این دو وزانند ارم جهانی، نه فقط از سرکوب نهضت های رهائی بخش ملی عاجز اند بلکه در حل مسائل ملی کشورهای خویش نیز رماند هاند. مثلا مبارزه دلیبرانه میهن پرستان ایرلانند شمالی در راه احراز آزادی و استقلال ملی واقعی و طر سیادت استعماری امپریالیسم انگلستان یک تصادم مذمذ بین ملی ایست که در نت های انگلستان میگویند آن را بویژه زور و ترور از زمان برادر

و اخصلت مذمذ می بدانند هند. در اترخا " سرمایه داری در کشورهای روزی نوینستی مانند اتحاد شوروی، چکوسلواکی لهستان و غیره نیز تضاد های سرمایه داری بصورت برخورد های ملی - بین آنها و با در اخل آنها ظهور کرده است. امروز در اتحاد شوروی یعنی کشوری که نخستین بار در آنجا در دوران لنین و استالین مسئله ملی راه حل عادلانه ای یافت سران کرملن مانند تزار های قدیم به اعمال سیاست شوینیستی روس ها بر علیه خلق های آسیای میانه مشغول اند ... از آنجا که نهضت های رهائی بخش ملی خلق ها بر علیه

## نامه ای از کارگران هندی

هزاران کارگر هندی در اتر فرقی بکران هند از میهن خویش به انگلستان روی آورده اند و در آنجا مانند عموم کارگران مهاجر تحت استثمار شدید قرار دارند. این کارگران بهتر از هر کس میداند که چه افرادی نظیر ایند بر آگاندی و بوزو و اها و قدوال های هند با چه قساو بر خلق خویش ستم میکنند. این کارگران بخوبی بر مفاد ارتجاع هند در حمله بر پاکستان پی برده و میبرند. از این جهت نامه سرگشاده ای که اتحادیه کارگران هندی در انگلستان در مورد تها هند بر پاکستان به خانم گاندی نخست وزیر هند نگاشته ما را بوی اهمیت خاصی است. اینک بخشی از این نامه:

" دولت شما برای تیره تها و آسنا و خویشتن برد و ولت مستقل دیگری یعنی پاکستان، مدعی است که این اقدام را بمنظور عملی ساختن مطالبات منی " خلق پاکستان شرقی و با زگر باندن پناهندگان انجا داد هاست. پناهندگانی که نخست بوسیله خود در ولت شما به جند جلب شدند. ولی منظور از این ادعا بویژه فریقتن خلق ستمکش هند و سایر خلق های جهان است. هم اکنون ستمکشان هند به نسیبرد مسلحانه انقلاب بر ضد سیستم حکومتی تحت رهبری شما بر خاسته اند؛ در طی چهار سال اخیر شما و ولت شما کتیه و سائل را بکار بردید تا شعله های انقلابی ناکسالباری را فرو نشانید. ولی تشبثات شما بی نتیجه مانده است. اینک بجنگ تها و زگر باندن بر علیه پاکستان دست زد ماید تا منظور های زیر بر آورده سازید:

- ۱ - شما میخواهید در تعقیب سیاست توسعه طلبانه خویش پاکستان شرقی را اسیر کنید و سپس حکومتی ادعائی بنا حکومت بنگلادز که تابع رژیم ارتجاعی شما خواهد بود در آنجا بنشانید. شما میخواهید پاکستان را تجزیه کنید و همانطور که آرزوی مخد و مان شما، سوسیال امپریالیست های شوروی و امپریالیست هاست پاکستان شرقی را به پایگاهی بر ضد جمهوری تود های چین مبدل سازید.
- ۲ - برای آنکه سیاست خود را مبنی بر مهار کردن چین بعمل در آورید شما و مخد و مانتان ضروری میبشیزید که جلوی مبارزه جوانان مسلمان انقلابی را در شبه قاره هند بگریید و چون در طی چهار سال اخیر بین مقصود نائل نشده اید حالا حکومت شما بتجاویز بر پاکستان میخواهد شوینیسم ملی را در هند برانگیزد.

بعلا و مخد و مان شما آرزوی سوزانی دارند که منطقه نفوذ خویش را در شبه قاره هند توسعه دهند. بجای آنکه حکومت شما از خود مختاری، دموکراسی و غیره در پاکستان سخن بگوید لازم است که در صورتی به کشور خود تان بدید و ولت شما مطالبه خون مختاری خلق کشمیر را که بیست و سه سال پیش مورد موافقت پدر شما قرار گرفته بود سرکوب میس کنند. دولت شما خلق های **ناگا و میزو** را در شمال بانیری نظامی کشتار میکند ... دولت شما مسئول جنایاتی است که نسبت به میلیون ها نفر جنس ها، مسلمان ها، و سایر اقوام ها بعمل می آید. دولت شما نبرد های حق طلبانه در هقانان و کارگران را با گول و گلوله میگوید. دولت شما انقلاب بون و اعضا خانواد آنها را کشتار میکند. دولت شما برای سرکوب مبارزه خلق در بنگال غربی صد هزار سرباز با نسیجا فرستاد هاست ...

توده های عظیم انقلابی هند مانند سبیل سیمکینی از جای برخوا هند جست و دولت شما را از سر راه برخوا هند داشت. ما اطه بان در ارم که خلقی انقلابی بنگال شرقی سیاهیان تها و زگر هندی را خواهد راند و خود را از زیر پوششالی بنگلا در رهائی خواهد بخشید. آرزوهای شما و مخد و مانتان هرگز جامعه عمل نخواهد بخشید. ما تها و زگر بر علیه پاکستان اگنا قرض منشور ...

امپریالیسم متوجع است طبیعتا از وجود متحد مطمئن برخوردار میباشد که پرلتراریا جهانی است. پرلتراریا جهانی فقط در اتحاد با خلق های ستمکش و وابسته میتواند بطرد امپریالیسم نائل آید ... پیدایش احزاب جدید مارکسیستی - لنینیستی، تقویت آنها و تأمین نقش رهبری آنها در نهضت های رهائی بخش ملی عامل اساسی گسترش موفقیت آمیز نهضت رهائی بخش ملی و پیوند نزدیک آن با نهضت پرلتراریا جهانی است.

تلخیص از روزنامه "زری ای پروولیت"  
ارگان مرکزی حزب کارآلبانی

## در مالزی

ارتش آزادی بخش مالزی که تحت رهبری حزب کمونیست مالزیست لنینیست مالزی قرار دارد در تراز نامه سال ۱۹۷۱ خود را منتشر ساخته است. طبق این گزارش در همان حال که ارتش مذکور به عملیات پیروزمندانه نظامی مشغول است گروه های مسلح در بین توده ها بکار عظیم تبلیغاتی و سازمانی میرد از توبین طریق ارتش آزادی بخش از طرف مردم پشتیبانی میشود و ایگا همها و مناطق عمل خود را توسعه میدهد. پایگاه های ارتش و مناطق پارتیزانی او در طول مرز مالزی با تایلان قرار دارد و عملیات وی بر حسب قوانین جنگ پارتیزانسی انجام میگردد.

در سال گذشته در عملیات ارتش آزادی بخش مالزی بیشتر از ۳۰۰ تن از سربازان و پلیس ارتجاعی مالزی وید اخله گران تایلان در ارض خارج شدند. ستمکاری بیب افکن و سوسوسله باربری ارتش تخریب شد و مقام برزیاد ای - لحه و مهمات از دشمن بدست آمد. ( توضیح: فرق است میان مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی. منطقه پایگاهی تحت محاصره دشمن است ولی از دشمن باز ستانده شد و در اشغال او نیست و واحد های پارتیزانی از آن برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی استفاده میکنند. منطقه پارتیزانی منطقه ای است که پارتیزانها در آنجا عمل میکنند ولی در آنجا نمیانند و پس از خروج آنها و بار بعد ست نیرو های دولتی می افتد. منطقه پارتیزانی پس از تحکیم موقعیت پارتیزانها، نابودی تعداد زیادی از نیرو های دشمن و شکست آنها، برانداختن حکومت محلی، تشدید فعالیت تود ها، ایجاد سازمان های تود های و تشکیل نیرو های مسلح محلی و بالاخره استقرار قدرت سیاسی تود های بتدریج بصورت منطقه پایگاهی در می آید. - مراجعه شود به منتخبات آثار نظامی مائوتسه در صفحه ۱۹۷ - ۱۹۸ )

## کمک برادرانه و کمک منافقانه

نردون سیانوک رئیس دولت کامبوج اخیرا در مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه کمونوند چین گفته است: کمک چینی ها بامید ریختن اسلحه و دارو و وسائل اجرای دیپلماسی ما، و غیره. حتی بهتر از این: چینی ها بامانرا امریکائی میدهند تا نیرو های ما بتوانند از سپاهیان سایگون سمات جنگی بخرند. این سپاهیان چنانکه میدانید بقدری فاسد اند که حاضر بفروش همه چیز هستند ... " نردون سیانوک باتلخی اظهار داشت که شوروی ها برای پرستاری زخمیان جنگ کامبوج پیشنهاد کرده اند که بجای تخت خواب در سوچی (کنار دریای سیاه) در اختیار او بگذارند. ولی وی گفت: " چگونه میخواهد که ما زخمیان خود را از گود و دشت کامبوج بسواحل دریای سیاه بفرستیم؟ " کمونوند ۳۰ - ۳۱ ژانویه ۷۲

متفق پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز و اصول کفرانسن باند و سنگ است مجدانه حکومت کمونیسم. این بود خلا صفا از نامه " اتحادیه کارگران هندی " باین مناسبت یاد آور میشویم که از آغاز تها و زگر هندی بر پاکستان مطبوعات ارتجاعی، ترتسکیستی و روزی نوینستی انتشار دادند که گویا مارکسیست - لنینیست های هندی از دولت ایند بر آگاندی در این عمل پشتیبانی کرده اند. بدیهی است که شایعه مذکور چیزی جز افترا ناجوانمردانه نیست. حزب کمونیست (مارکسیست لنینیست) هند تها و زگر را بر پاکستان محکوم دانسته و خصلت فاشیستی " استقلال " بنگلا در رانشان داده است. اکنون رهبران حزب رفیق **هاشم شا طرچی** در زندان هند وستان سر میبرد ولی فعالیت حزبی در کتیه حیات ادامه دارد.

# پیروز باد جنگ توده ای خلق های هند و چین

# استعمار و مبارزه در خلیج فارس

بانک های غارتگر در خلیج :

سرمایه انگلیسی بر بسیاری از بانک های منطقه خلیج سلطه دارد و بانک انگلیس در خاور میانه بزرگترین و نیرومندترین بانک است. شیخ خلیج غالباً پول ها و امانات خود را به بانک های سوئد و انگلستان می سپارند زیرا که نگهداری آنها در داخل خاک خودش اطمینان دهنده است.

بانک صادرات ایران در کوچک ترین دهکده ساحلی دارد.

شرکت های انحصاری نفتی :

- ۱- شرکت نفت کویت که سهام آن ۵۰٪ در دست امریکا و ۵۰٪ در دست انگلستان است.
- ۲- شرکت نفت عربی ژاپنی که در منطقه ای بین عربستان سعودی و کویت عمل میکند.
- ۳- شرکت اسپانیایی هیسپانویل.
- ۴- شرکت نفت بحرین که صد درصد امریکائی است.
- ۵- شرکت سورابیل که صد درصد امریکائی است.
- ۶- شرکت نفت قطر که شرکت نفت بریتانیا، شرکت نفت فرانسه، شل، نیوجرسی هرکدام ۲۳٪ در سهام آن در دارند.
- ۷- شرکت شل که در ریاض عمل میکند.
- ۸- شرکت نفت ابوظبی که در نباله شرکت های نفتی عراق است.
- ۹- شرکت دریائی نفت ابوظبی که ۶۶٪ سهام آن در دست شرکت نفت بریتانیا و ۳۴٪ در دست شرکت نفت فرانسه است.
- ۱۰- شرکت فیلیپس و شرکا که امریکائی است.
- ۱۱- شرکت ژاپنی نفت ابوظبی.
- ۱۲- شرکت های میتسوبیشی در ابوظبی.
- ۱۳- شرکت دریائی در عربی که اکثر سهامش در دست انحصارهای امریکائی، انگلیسی و فرانسوی است.
- ۱۴- شرکت نفت در عربی که ۷۷٪ سهامش در دست امریکائی ها و ۲۲٪ در دست آلمان غربی است.
- ۱۵- میسون بیونین امریکائی در شارجه.
- ۱۶- شرکت کنتیننتال امریکائی در عمان و ام القویین.
- ۱۷- شرکت بومین در فجیره که آلمانی است.
- ۱۸- شرکت شل در رأس الخیمه ( مرکب از شرکت هلندی و انگلیسی ) .
- ۱۹- شرکت بهره برداری از نفت عمان که ۸۵٪ سهامش در دست شرکت شل و ۱۰٪ در دست شرکت نفت فرانسه است.
- ۲۰- شرکت وینترشل در عمان در مناطق بحری عمل میکند.

جبهه رهائی بخش تودهای خلیج عربی اشغال شده که در ظاهر مبارزه پیروزمند مسلحانه بر علیه استعمارگران انگلیسی و خد احمویی آنها مشغول است جزوهای بنام " اطلاعات ابتدائی درباره خلیج عربی اشغال شده " انتشار داده است که خلاصه بخش از آن را زیر بخوانندگان گرامی میگردانیم :

" شرایط جهانی بعد از جنگ دوم، ظهور اردو و گاموسیا، لیستی بیدار نهفت های رهائی بخش ملی به میزان وسیع، و رواج افکار آزاد بخواننده استعمار باعث شد که کنیروهای امریکائی به تغییراتی در امر استیلا، خویش بر کشور های عقب ماند دست بزنند و این سیاست در مورد منطقه خلیج در سال های اخیر بویس از آنکه انگلستان تخلیه قوای خویش را اعلام داشت بگاز گرفت . . . اندیشمند ان استعمار ضروری دانستند که پیش از آنکه انقلاب سراسر منطقه خلیج را فراگرد ترتیبی برای امارت نشین ها بدهند و آنها را بصورت دولت در آورند. استعمارگران سیاست جدید خود را نخستین بار در مورد کویت اجرا کرده است. استقلال صوری بوی بخشیدند ولی در عین حال با کویت پیمان دوستی منعقد کرد آنگاه تا هرگاه کویت " در معرض خطر قرار گیرد " استعمارگران حق مقدم اخله داشته باشند. در مورد امارات خلیج نیز همینطور عمل کردند . . .

در فوریه ۱۹۶۸ عمل استعمار در دبی منشور فدراسیون امارات را تنظیم کردند که بموجب آن امور داخلی امارات همچنان بر عهد " شیخ خواهد بود و فقط مسئولیت دفاع خارجی و دیپلماسی خارجی بعد از سیون تعلق خواهد داشت . . . در عین حال اعضا پیمان مرکزی ( سنتر ) چندین بار برای بحث در مسئله خلیج و چگونگی محافظت آن تشکیل دادند. امیرالایسم به گماشته خود در ایران ( محمد رضا شاه ) انواع سلاح های زمینی، هوایی و دریائی از فانتوم و شرمپا کرد تا آنکه ایران آنچنان نیروی نظامی ضرتی باشد که استعمار نتواند بوسیله آن در خلیج مانا خلق کند. همچنین بین عربستان سعودی و ایران، این دو عامل استعمار، در کفرانسی که در ۱۹۶۸ در جده منعقد گردید ترتیب اقدامات مشترک بر ضد اعقاب - فقط در خلیج بلکه در سراسر عربستان - دادند. از طرف دیگر رانتر پیروزی های درخشانی که نصیب انقلاب گردید مبارزه مسلحانه ختی در عمان داخلی نیز در ۱۲ ژوئن ۱۹۷۰ بروز کرد. امیرالایسم انگلستان به متعوض سلطان عمان دست زد و سلطان قابوس را بر جای پدرش سعید بن تیمور نشانید و جنرال بسیا در اصراف اقدامات دولت جدید پراواند اخت تا انظار عمومی را از واقعیت استعماری که در وجود پایگاه های نظامی در عمان و در وجود رانتران نظامی و افسران انگلیسی ( بیش از ۴۰ نفر ) دید می شود معصوف گرداند. ولی گویا نقشه های استعمار با ناگامی روبرو گردید . . . بانک انقلاب در جاده خود روان است تا به هدف های ملی و سرفی زمین نائل آید :

- ۱- براند اختن استعمار بریتانیا و اعمال وی از این منطقه.
- ۲- آزاد ساختن منطقه از گویا اشکال وابستگی سیاسی و اقتصادی بوی برای داشتن رژیم ملی که فقط خلق در آنجا احکام باشد.
- ۳- وحدت بخشیدن به منطقه متحد اکثر، وحل بشواربها می و قبه ای با روح سوسیالیستی و درواز هرگز متعصب ملی بقیل های و هابیه ای ."

در پایان رساله " مذکور فهرستی از انحصارات امیرالایستی و سایر شرکت های غارتگر که در نواحی جنوبی خلیج عمل میکنند درج شده که چون نموداری روشن از سلطه " استعمار بر خلیج است آنرا در زیر بخوانندگان گرامی میگردانیم :

- بعضی از شرکت های انحصاری در خلیج :
- ۱- شرکت کری گزی ۲ - شرکت برق بریتانیا ۳۰ - شرکت هواپیمائی خلیج ۴ - شرکت آلومینیوم بحرین ( در سال ۱۹۶۸ موافقت نامه منعقد شد بمنظور ایجاد کارخانه آلومینیوم در بحرین باین طریق که مواد خام از استرالیا آورد شود و تصفیه آنها و ساختن نوازم خانگی در بحرین انجام گیرد. بموجب موافقت نامه مذکور سیاست ساختمان کارخانه در پایان ۱۹۷۱ خاتمه یافته باشد. موافقت نامه را در شرکت سوئی و انگلیسی امضا کرده اند ) . ۵ - شرکت سنت قطر شرکت ایالتی که با حکومت قطر و سرمایه در آن حضور تشکیل شده است و مواد خام را از عربستان سعودی می آورد. شرکت مذکور در ۱۹۶۹ افتتاح شده است ) . ۶ - شرکت ماهیگیری روسی .

# در فیلیپین

سه سال پیش در ۲۶ دسامبر ۱۹۶۸ حزب کمونیست فیلیپین تجدید سازمان یافت و در ریگانراصحیح که براند اختن ریز پیوسته تطبیق عمار کسبم - لنینیسیم بر شرایط خاص کشور است رهسپار گردید. حزب کمونیست فیلیپین بیدارنگ برهبری مبارزه " انقلابی ملی و موکراتیک دست زد و در مارس ۱۹۶۹ ارتش نوین تود های را بنیاد نهاد. مبارزه مسلحانه فیلیپین دارای سابقه ای طولانی است ولی برای آنکه این مبارزه به پیروزی قطعی نائل آید لازم بود که حزب کمونیست فیلیپین از سیاست و شیوه های غیر مارکسیستی - لنینستی رهائی یابد و ارتش نوین تود های بوجود آورد. و این کاری بود که پس از ۳۰ دسامبر ۱۹۶۸ انجام گرفت. این ارتش بر علیه امیرالایسم امریکا فتود ایسم سرمایه داری و بوروکراتیک در ریگانر میباید و امروز آنقدر نیرومند است که واحد های منظم شمن را بصورت گروهی از نسیای در می آورد و بریاسگا همها وارد و گاه همای او حمله میکند.

د شمن در رمنازوشیه " ۱۹۷۰ به " عملیات بزرگ زدایش " ( عملیاتی بقصد " پاک کردن " محل از نیروهای انقلابی ) دست زد ولی ارتش نوین تود های عملیات خود را در هم شکسته به پیروزی در رخشا نائل آمد بطوری که حتی مطبوعات وابسته رژیم نیز با سراسیمگی اعتراف کردند که نیروی پارتیزانی د امنه آری در فیلیپین عمل میکند. در نیمه دوم ۱۹۷۰ د شمن مجدداً با استفاده از هواپیما توپ، زرموش و چند هزار سرباز عملیات محاصره هوا محاصره پرداخت. اما ارتش نوین تود های با استفاده از قوانین جنگ پارتیزانی نخست از درگیری با دشمن احتراز ورزید به ایند " وی دست زد و پس از آنکه وی را فرسود ساخت ضربات قطعی بر او وارد آورد.

ارتش نوین تود های در سال ۱۹۷۱ انیشتیبانی تود های وسیع تری برخوردار شد و به پیروزی های متعدد نائل آمد و به ۳۰۰ تن از افراد نیروهای دولتی را از صف نیرو خارج کرد. در آوریل همان سال عملیات محاصره هوا محاصره " د شمن که یکمک هلیکوپتر و تسانک در ناحیه " پامپام و منطقه کوهستانی بودند وک باند را صورت گرفت در هم شکست شد. در سپتامبر همان سال در دهکده " اوزر جنگی درگیر شد که در آن ۳۰ افسر و سرباز ارتش دولتی بقتل رسیدند.

حزب کمونیست فیلیپین هم مبارزه مسلحانه مشغول است و هم برای اجرای انقلاب ارضی و استقرار پایگاه های انقلابی . هم اکنون مناطقی پارتیزانی متعدد در فیلیپین وجود دارد. گاد رها حزب و فرماندهان ارتش به روستا ها رفته بین تود ها به تسلیح بپردازند، آنها را سازمان دهند و مسلح میگردانند. باین طریق د هقانان تحت رهبری حزب توانستند ارگان های قدرت سیاسی و موکراتیک یعنی کمیته های انقلابی و کمیسیون های تشکیل دهنده بوجود آورند. همچنین در روستا ها فرم ارضی انجام میگیرد و خائنان و مستبدان محلی از زمین برده میشوند.

حزب کمونیست فیلیپین در ره هائی برای آموزش ایدئولوژیک ترتیب داده است و د هقانان کمیاب و وسیله آموزش می یابند سازمان میلیس را تشکیل میدهند و در عیاض ارتش نوین تود های شرکت جسته برای دشمن د اهمیت گسترند، بر سر راه او میبندند، اسلحه و مهمات بدست می آورند و غیره

مبارزه در شهرها نیز تحت رهبری حزب کمونیست فیلیپین جریان دارد. کارگران، کارمندان، دانشجوین، اصناف، معلمان، پزشکان، صاحبان صنایع کوچک در شهر مانیل بارها بنظایمات و بیخ ضد امریکائی دست زد و شعار آنها چنین است: " مرده بساد امپریالیسم امریکا. مرد هاد فتود ایسم. امریکائیها، ارکشورما بیرون ". باین طریق جنبش بر دامنقود های بر علیه امریکائیها که خد او ند کاران کشور اند بوجود آمده است.

ما بعنا سبت سه سالگی تجدید سازمان حزب کمونیست فیلیپین به آن حزب براد رو به خلق فیلیپین در رود میفرستیم.

روز ۱۰ ژانویه امسال یکی از واحد های پارتیزانی تایلا در بمپایگا امریکائی در " اوتاپائو " ( در جنوب کشور ) حمله کرده به چندین بمب افکن عضو از نوع ب ۲۵ آسیب رسانید. بساید دانست که هر یک از این بمب افکن ها که در تجا و پیرویتام و لاسوس و کامیونج شرکت میجوید حامل ۳۰ تن بمب است یعنی ۱۵ الی ۲۰ برابر سایر بمب افکن ها بار میباید. واحیاط پارتیزانی که باین اقدام قهرمانانه اقدام از توانست صحیح و سالم بمپایگا معصوم بازگردند.

سه سال ۱۹۷۲ پیروزی های جدیدی برای حزب کمونیست تایلانند و ارتش نجات بخش تود های در برخواهد داشت

# در تایلان

دولت رسمی تایلان در ولتی است که مالا وابسته به امیرالایسم امریکا و در تجا و بر خلق های هند و چین شرکت دارد. از این جهت مورد تنفر عمومی است. قریب ۳۲۰۰۰۰ تن از هقانان مبارزه فعال بر ضد این رژیم نفور جلب شده اند. طبقه کارگر نیز در مواج تعرض قرار دارد. در سال ۱۹۷۱ در رینگا های متعلق به انحصارهای سرمایه داری خارجی بیش از ۸۰ اعتصاب روی داد. دانشجوین با صناف و حتی کارخانه داران که در اثر عملیات سرمایه داران خارجی ورشکست شده اند با اقدام میهن پرستان دست زدند.

در سال ۱۹۷۱ مبارزه مسلحانه خلق تایلان در برهبری حزب کمونیست تایلان که در حزب واقعا مارکسیستی - لنینستی است گسترش بسیار یافت و ۱۷۰ بخش از ۴۸ ایالت تایلان را در بر گرفت. در این سال قدرت سیاسی انقلابی خلق که در نقاط متعدد دی برپا شده است بسط و استحکام پذیرفت. ارتش تود های نجات بخش تایلان که میبوند نزدیک با خلق دارد بتعرض های متعدد در دست زد و عملیات زدایش ( عملیاتی که دشمن بقصد " پاک کردن " محل از نیروهای انقلابی انجام میدهد ) را در هم شکست. بیش از ۷۰۰ نیرو روی داد. ۱۷۰ سرباز دشمن کشته یا فراری یا اسیر شدند. ۵۵ هواپیمای دشمن و ۲۷ وسیله باربری وی تخریب شد. بیش از ۴۰ پاسگاه پلیس و " گارد دهکده " ویران گشت. مقام برزیاری اسلحه و مهمات بدست آمد.

# رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

در باره سرمایه‌گذاری خارجی بقیه از صنعتی در کشور صنعتی دیگر با سرمایه‌گذاری کشورهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه مقایسه‌ای سطحی است که قادر به جوابگویی حقایق نیست، زیرا این سرمایه‌گذاری هر دو به یک نتیجه مطلوب نمی‌رسند... بین مقاصد و هدفهای سرمایه‌گذاران و هدفهای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای کوچک اختلاف فاحشی وجود دارد. (کیهان هوانی، ۴ دیماه ۱۳۵۰)

این امر که در جهان امپریالیسم کشورهای بدو گروه کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای عقب مانده تقسیم میشود که فاصله آنها سال بسال فزونی میگیرد مورد تردید هیچکس نیست و حقیقت است که آمارهای سازمان ملل متحد نمودار آنست. اصطلاح "کشورهای در حال رشد" درست بخاطر پوشانیدن این واقعیت تنخ است واقعیتی که شره امپریالیسم است و تا کشوری خود را واقعا از زیر سلطه و نفوذ امپریالیسم بیرون نکشد، هرانداز هم که مانند ایران در باره توسعه اقتصادی و آهنگ رشد سالیانه خود سرو صدا براه اندازد، نه تنها کشوری عقب مانده و وابسته به امپریالیسم باقی میماند بلکه از کشورهای پیشرفته بیشتر و بیشتر فاصله میگیرد، وابستگی آن روز بروز تشدید میشود. تقسیم بین المللی کار در جهان امپریالیسم به کشورهای پیشرفته، مولد محصولات صنعتی و کشورهای عقب مانده، تولید کننده مواد اولیه و خام از ماهیت امپریالیسم نشأت میگیرد. مدافعان استعمار نوین ندا در میدهند که امپریالیست ها با سرمایه گذاری در کشورهای عقب مانده مانند ایران بیاری این کشورها خواهند شناخت، آنها را از عقب ماندگی بیرون خواهند آورد و هم تراز کشورهای صنعتی خواهند کرد. ولی در میان این کشورها حتی یکی را هم بعنوان نمونه نمی یابید که لااقل فاصله خود را با کشورهای صنعتی اندکی کوتاه کرده باشد. برعکس خندقی که این دو گروه کشورها را از هم جدا میکند پیوسته عمیق و عمیقتر میگردد. آیا سرمایه داران خارجی آنقدر احمق و دیوانه اند یا آنقدر دلشان برای خلق ایران میسوزد که بمنظور صنعتی شدن کشور ما و تبدیل آن بیک کشور صنعتی میلیارد ها دلار سرمایه گذاری کنند و بادست خود رقیبی برای محصولات صنعتی خویش پتراشند؟

در گذشته سرمایه های امپریالیستی در کشورهای عقب مانده بخاطر تحصیل مواد اولیه مانند نفت، کائوچو، فلزات، مواد خام کشاورزی بکار می افتاد اکنون نیز بطور عمده چنین است. مقاصد و هدفهای سرمایه گذاران اینست که کشورهای عقب مانده همچنان به تولید مواد اولیه و خام بپردازند و کشورهای صنعتی تولیدات صنعتی و تکمیل را همچنان در دست خود نگاه دارند. حال این مدافع استعمار نوین فریاد بر می آورند که ما زوا ایران بدوریم، موسسات صنعتی کشور رو رشد تولیدات صنعتی و کشاورزی را نمی بینیم، واقعیت را قربانی "ایدئولوژی" کردیم و ترهائی از این قبیل.

در دنیای پس از جنگ، امپریالیسم برای مقابله با مبارزه خلق های کشور ما بخاطر آزادی و استقلال، برای ادامه سلطه استعماری خود و گسترش آن، تدابیر تازه ای اتخاذ کرد که ایجاد برخی موسسات صنعتی در ایران از زمره آنها بود. این "صنایع" بطور عمده صنایع "مونتاز" است یا صنایعی که مواد اولیه آنها از خارج وارد میشود محصولات آنها نیز بنام بنز، سیتروئن، گودیر، جنرال، دایورپ، جنرال استیل، بایرو... یعنی بنام اصلی و با مارک مخصوص خود آنها به بازارهای ایران و برخی ممالک مجاور عرضه میشود. حتی صنایع روغن نباتی ما از لحاظ دامنه های روغنی در گرو بیگانگان است.

امروز همه کس میفهمد که "صنایع مونتاز" با صنعتی شدن کشور تفاوت بسیار دارد. این امر را حتی مطبوعات مزدور تهران نیز نتوانستند بیوشانند. به بینید تهران اکنون بیست و پنج لحن از این صنایع سخن میزند، (ما بخاطر اختصاراً بعضی جملات آن صرف نظر میکنیم)

"سالها بود که دول بزرگ... کارها را بین ممالک جهان تقسیم کرده بودند... زیرا معتقد بودند که یکی مانند ایران قالی، انگوزه، پنبه و کتیرا بسازد و صادر کند، دیگری در مقابل آن صادرات اتومبیل و پارچه و سایر کالا های مصرفی به اولی تحویل دهد... کم کم دیدند این سیاست دیگر خریدار ندارد... دیگر آن نوع تقسیم قابل ادامه نیست... بگرافتادند... مرحله جدیدی را پیش بیاورند... این بار سعی کردند او لا

صنایعی را به آنها واگذار کنند که خودشان از آن سیر شده اند و استفاده آن کمتر از سایر رشته ها است از قبیل نساجی. ثانيا سعی کردند نگذارند در آن کشورها صنایع مادر و صنایع اساسی ایجاد شود، ثالثا حتی الامکان صنایعی به آنها تحویل ندادند که برای تهیه مواد اولیه خود محتاج خارجه باشند"

"... بسیاری از رشته های صنعتی جدید ما در واقع صنعت نیست، مونتاز هم نیست بلکه نوعی واسطه گری است، زیر باید هم مواد اولیه آن از خارج وارد شود، و هم ماشین آلات آن وجه بسا حتی متخصصین آنهم باید از خارجه بیایند. بنا بر این نقش ما در واقع نقش یک واسطه است که این عوامل را با هم ترکیب و تطبیق نماید و کالاهائی تحویل دهد که ظاهر ساخت ایران است ولی باید گفت ساخت خارجه است منتهمی در ایران تبدیل به شکل جدیدی شده است و ما سازند نیستیم بلکه تبدیل کننده هستیم، آنهم تبدیل کننده شکل و ظاهر آن."

"اینهمه صنایع فلزی که در ارم قسمت عمده کارشان تغییر رنگ ورقهای آهن و فولاد است، اینهمه صنایع پلاستیکی که در ارم کارشان فقط تبدیل خمیر است... حق آن بود که اول فکر تولید مواد اولیه آن میقتاریم و سپس ب فکر وارد کردن ماشین آلات آن و الا نفعی که کشورهای صنعتی از صدور کالاهای ساخته شده بدست میآورند اکنون از راه فروش کالاهای نیم ساخته بدست میآورند، زیرا کشورهای در حال توسعه بخيال آنکه خود سازنده آن کالاها هستند مصرف آنها تشویق میکنند و باز کشورهای صنعتی نفع خود را از راه افزایش مواد اولیه آنها بدست خواهند آورد."

"این مسخره بازی بس است. موقع آنست که باین صحنه ها خاتمه دهیم." نویسنده این سرمقاله که معلوم نیست به اقتضای چه شرایطی، واقعیت را اینگونه عبران منعکس ساخته خود میداند و میدانند که به این "مسخره بازی" نمیتوان خاتمه داد زیرا این امر جزئی از برنامه امپریالیسم در زمینه "صنعتی کردن" کشور ما است که چاکران امپریالیسم و از جمله خود نویسنده محری آن میباشند.

نظیر این تضاد در باره سرمایه گذاری خارجی در سر مقاله روزنامه اطلاعات (۱۳ اسفند ۱۳۴۸) منعکس است:

"در سالهای اخیر... گروه زیادی از صاحبان صنایع و وارد کنندگان مبتدیان یا بکمک سرمایه داران و تولید کنندگان خارجی برای تاسیس واحدهای صنعتی اقدام کردند که قطعا اسی یا مواد اولیه این صنایع به نسبت های مختلفو البته صورت قطعات منقل و مواد مجزا از خارج وارد و در ایران ترکیب و یا "مونتاز" میشود و میشود... بدیهی است که این سیستم و حتی مواردی را که نسبت استفاده از فرآورده های داخلی در تولید صنعتی بع مراتب بیشتر است نمیتوان بحساب توسعه صنعتی گذارد."

چنین است ماهیت سرمایه گذاری امپریالیست ها در "صنایع" کشور ما که در واقع جلوگیری از ایجاد صنایع در زیر سایه صنعتی کردن کشور است بدیهی است سرمایه گذاری در کشور صنعتی در کشور صنعتی دیگر نه چنین هدفی را دنبال میکند و نه نوع و کیفیت کار سرمایه اینگونه است. سرمایه های امریکائی در کشور صنعتی آلمان یا ژاپن دست به تاسیس صنایع "مونتاز" نمی زنند و نمیتوانند هم بزنند. همینطور سرمایه های مالت اریوا وقتی در امریکا بکار می افتند، از آخرین تکامل تکمیل نمیدارند، از عوامل بسیار دیگری نیز استفاده میکنند. برای آنکه محصولات آنها در رقابت با محصولات مشابه پیروزی به دست آورند. روزنامه کیهان بدستی مینویسد که "کیفیت جذب سرمایه های خارجی در کشور صنعتی و طریق بازگشت بهره و سود سرمایه ها و نوع و کیفیت کاری که این سرمایه ها در زمینه تولید صنعتی انجام میدهند با طریق فعالیت این سرمایه ها در کشور های در حال رشد تفاوت فاحش دارد" (همانجا).

سرمایه داران خارجی با ایجاد صنایعی که قطعات مجزایا مواد اولیه آنها در دست خود آنهاست بجای آنکه محصولات تمام شده را وارد کشور کنند قطعات جدا یا مواد اولیه آنها را وارد میکنند. در ماهیت امر تفاوتی حاصل نشده است. ولی مزدورانی از فاشر نیکخواه مردم را دلخوش میدارند که به فرمان شاهنشاه کشور ما در حال صنعتی شدن است. بعلاوه محصولات تمام شده در کشور را به بهانه حمایت از "صنایع" داخلی به قیمت های انحصاری میفروشند. این محصولات بعلت عدم مرغوبیت

یا با بورس مخارج تولید و یا هر دو از یکسو مانع ورود کالاهای صنعتی مشابه نمیشود و از سوی دیگر در بازارهای خارجی قدرت رقابت ندارد و بنا بر این به صادرات کشور هم کمک نمی رساند و صادراتها کماکان محدود به کالاهای سنتی است.

اما اگر شاه و دولت ایران را یاری آن نیست که به این "مسخره بازی" خاتمه دهند، برای سرمایه داران امپریالیست این مسخری بازی حدودی دارد. بیهوده نیست که سرمایه داران بزرگ به ندای مداوم و کسالت آور شاه و مقامات دولتی ایران دایره سرمایه گذاری در ایران پاسخ مثبتی نمیگویند.

شک نیست که میهن ما بدون سرمایه امپریالیستی و در مبارزه با سرمایه امپریالیستی صنایع واقعی خود را ایجاد خواهد کرد ولی برای اینکار باید ابتدا رژیم نواستعماری کنونی را سرنگون ساخت و نفوذ و سلطه امپریالیسم را از بیخ و بن برانداخت.

از کجا باید شروع کرد بقیه از ص ۶ او، دشواری های عظیم مبارزه ملزوم بیکار متعادی و ملزوم احترام از نرفته های تخیلی و موفقیت های زودگذر را همیشه یاد آور شویم. در برابر دشمنی که ارتش، ژاندارمری، پلیس، سازمان امنیت، دادگستری و سایر ادارات دولتی را بیسادی خود گماشته و به امپریالیسم و سیال امپریالیسم تکیه داده است جز با نیروی مجهز و یک پارچه و جز با ستادی آزموده نمیتوان ایستاد و پیروز شد. نابود کردن چنین دشمنی فقط بوسیله دستگاه ثابت قدمی میسر خواهد شد که همه قوای خلق را تجهیز کند و در تمام جنبه های ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی - و نه فقط نظامی - بمباران طولانی - و نه تصادفی و گذرا - دست بزنند. البته درحالی که دشمن دارای ارگان های آماده ای است ما باید در زیر گنجه باران او به سر بازگیری و سازماندهی ستاد رهبری بپردازیم و این امر چه بسا که با شکست های تلخ روبرو خواهد شد و قربانی بسیار خواهد طلبید. ولی این شکست های موقت هرگز نباید قدرت شکستباری را از ما برباید و مارادراشتن و پیرد حسن سلاح پیروزی که وحدت و تشکیلات برهبری طبقه کارگر است باز دارد.

جالب توجه است که از جماعتی که شب اول در اثر رایگان بودن تئاتر وارد تالار شده اند هیچکس نمیتواند باین سؤال که چرا به تئاتر نمی آید جواب بدهد یعنی هیچکس علت محرومیت های خویش را درک نمیکند. حتی کارگری که از میان تالار برخاسته است و با کارگردان گفتگو میکند آنقدر آگاهی اجتماعی ندارد که در پاسخ وی بگوید: "زیرا که توانا مادی ندارم". کارگردان میگوید مطلب را باو حالی کدو بالاخره حالی نمیشود.

آیا آگاهی اجتماعی خلق ما در چنین سطح نازل است؟ اگر اینطور است پس چگونه انتظار می رود که وی فقط با شنیدن صدای مسلسل از جای برخیزد و برای ایجاد تحول اجتماعی قد علم کند؟

حقیقت اینست که چنین تصویری از خلق ما و بویژه از طبقه کارگر ما که سوابق دیرینه و سنن والای مبارزه جوشی دارد درست نیست. منتها روشن فکرانی که از دور به طبقه کارگر ندا میدهند نباید منتظر انعکاس معجزه آمیز ندای خود باشند زیرا که پیوند روشن فکران با طبقه کارگر از نوع پیوندی که در عرصه تئاتر بین هنرمندان و تماشاگران بوجود می آید نیست. این پیوند در عرصه مبارزات مشترک و دوش بدوش و از طریق سازمان حزبه طبقه کارگر حاصل میشود. البته در کشور که اثری از آزادی های دموکراتیک ندارد و گرفتار سلطه موقت اهریمر سازمان امنیت است ایجاد و تحکیم پیوند با کارگران و دهقانان با دشواری های سهمگین روبرو است ولی از آنجا که تاریخ در جهت زوال رژیم موجود سیر میکند مسلما غلبه بر دشواری ها امکان پذیر خواهد شد و این یگانه ضامن پیروزی بدست خواهد آمد.

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY  
حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO/ITALY

## پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق فلسطین

